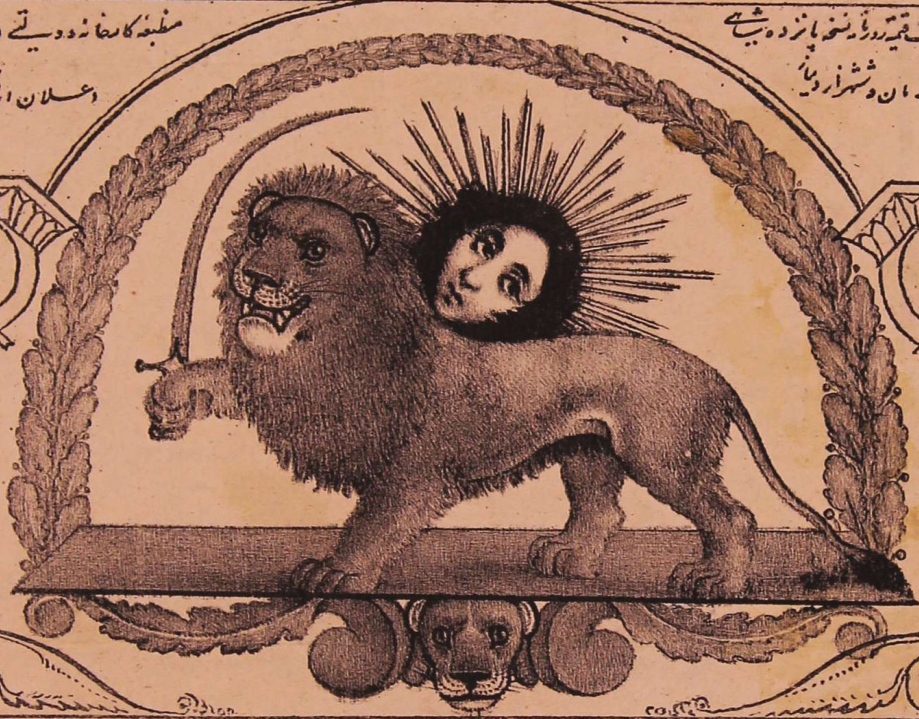


# روزنامه دو هفته‌ای

تاریخ یوم چهارم ششمین محرم الحرام مطابق سال سی و پنجمین

مجلسه کاغذ نود و نهم در دارالمجلسه  
اعلان افتره اسطری پانصد  
دینار

فره پانصد و هشتاد و نه روز از شهر با نروده شیخ  
مایل به پسر تو ان و شهر از دینار  
ات



## اخبار ممالک محروسه

قد احمده و المستجاب و مسعود هما یون قرین کمال محمدی و مزاج دلج مبارک شجون نهایت اعتدال و فرخنده است  
چون هوای دارالمجلسه طهران این اوقات در بگرمی گذشته و از حد اعتدال تجاوز کرده است لهذا اسرار و مظهرت  
اند پس تا یون طلالتی و سیاحت کل مالک محروسه ایران چندی تشریف فرمای قصه قاجار که از سایر نیلا قات اقرب  
بشربت و در پشته اضیاف در کمال دقت بر حساب مقرر شد و در تابون تعمیر شد و کمال صفا و نریت دارد که در یزد و پیت روز در بجا  
اقامت فرموده روز و شنبه تا نرودیم ذیججه الحرام بیسلیاق نیاداران از مقدم سوک مسعود مشرف پ خنده و برای ادو  
ماه مزبور سلطت آباد تشریف فرما گشته اند مقرر فرمودند که تکیه سلطت آباد را با کمال زینت و شکوه و آیین بسندند  
که آیام عاشورا در اینجا بتقریه داری حضرت قاصد آل عباس سید الشهدا علیه الصلوٰه و السلام استعمال در نرود لیکن در نریت  
ترقی نیلا قات چند تریب بهر تشریف فرما گشته از قشون مظفر نمون که عیالیت بار ددی سپهسالار ملحق شوند و از عقب بر  
اگر چه ارمیتت فرموده بود در حسب پسته های سپهسالار پاشا خان امین شوری محمد خان میر تو ان موجب شوند  
انها هم از نرودت و مراقبت عمل می آورند و در از سپادن مواجب دلبوس پس تدارک بهیچ وجه نماند گشته سر کار آمد

لا متعلقه جوهرت اسرار  
لا متعلقه جوهرت اسرار  
لا متعلقه جوهرت اسرار

استعد و ایشیائی که از سمت حاجی طرغان زردی بحر بلقان و عسکران می آید بعد ازین ازین راه که اقرب مقصود است محل  
و نقل نمایند و برای مردم از جهت تخفیف کرایه دو آب و آسانی راه منافع در فایده مخصوص  
میل کرد

چون صادق خان یوزباشی برادر شهاب الملک مراتب عالی نشانی و خدمتگذاری خود را ظاهر ساخته و مسافرت نمود  
مرامی لوکانه و مشمول کارمندان آنجا آمد با عطا می منصب بیست  
از درجه بیستم بر سر گذار شد

### صورت صادق خان



واقع در بار همت استاد اعوان در آنجا

چون برای حکومت و نظم امور در سرپرستی عایای صفات استرآباد تعیین شخص با کفایتی لازم بوده مراتب کفایت کار دانی محرز  
و لیکن پس از آنکه اراد خاکی می مایون مشهور گردیده بود پس باقی نیز بکفالت حکومت آن ولایت امور و حسن خدمت خود را  
ظاهر سپا شد بود بخوبی از عسکر مام اسفل برآمده بود لکن از راه استرآباد و استرآباد امور  
ذموره مندر آن قصاص جوین شرف اصداریافت و از خویشان با استرآباد رفته بطور آنکه حکومت اشغال دارد  
و کیوب جبهه تر کشیری از جاه فایده خاص لوکانه در باره او مرمت شده با فرمان مایون بعبادت ابو العشق خان غلام محمد

عشر انفاذ یافت

میرزا علی محمد خان دکل فارس سپهر حاجی قوام الملک چون خدمت کرده است لهذا محض کرمت چندی از آن یکقطعه نشان  
از درجه دوم سپهری با انعام گیر شده حاصل مخصوص این درجه در حق شاه الیه رحمت فرمودند  
چون میرزا حسین خان پیکر یکی فارس خدمت نموده از جانب سنی اجواب هایون یکتفه کاره کتبل بالماسر در  
و چو مشا را الیه رحمت آمد

چون میرزا علی محمد خان کارخانه مبارکه که در خدمت خود سپاسی بوده عین الملک خوانی لارا از خدمات او در خاک پای  
مبارکه اظهار رضا مندی نموده بود نظر با پستد عای عین الملک بنیابت نظر تخاص  
پس از آن گشته فرمان هایون شرف  
اصدار یافت

از دست لاری که در روزنامه مشهوره پیش فرشته بود و امور محکمت خویشان از حقن اتهام شاهزاده حسام السلطنه والی آنجا در  
اشطام است و معزی الیه با کمال وقت و نهایت مراقبت با یال محکمت دانست طرق و شوابع اشغال دارند . . .  
طایفه ترا که سپاه از معزی الیه پستد عی شده بودند که زور آ باد برای پسگنی آنها مشخص شود که آمده در آنجا بر عیستی و  
خدمت دولت جاوید آیت قیام و اقامت نماید شاهزاده معزی الیه قبول میسول آنها را منوط بحصول الطیسیان  
داشتد ریش معنیان آنها را خلعت داده معادرت داده اند و مقررده شد که اگر از دادن کردی

و سوار و مسترار عیستی خود ایشان را مطلقا سپاه خدمت عیجات  
آنها را مستبول دارند و الا سلا

و نیز نوشته بودند که اینتر که افغانی که مشغول در جرم شده چند نفر قطع الطریق آمده بودند که دستگیری بنزد آدلان در جرمی سخن  
شده پس راه بر آنها گرفتند نیزه سراز تر کمان گرفتند بجزور مشا فراده آورده بودند و با آنها انعام و  
خلعت داده اند و باقی ترا که سراز کرده اند

چون حیدر علی خان سهام الدوله ایمنانی زعفرانی با سواره و جمعی بجنوردی و خراسانی حب الامر هایون بارودی  
استرا با و در کمان آمده و در بجنوردی که مشغول بر تیرگان است از نوکر جمعی غایب بود شاهزاده حسام السلطنه از قوا  
حکم هایون مقررده شد که میر حسین خان ایمنانی با جمعی شایسته و چند عاده توپ بان  
واجب رفته متوجه حفظ و حراست  
باشد

تقدیر و توفیق در این کارها

و قیام خراسان

شاهزاده حاتم

داریا

عاق

کران ملوکین

شاهزاده حاتم السلطنه مشهور در دربار و انجمن شایسته مطالب و عارضین و عارضین الملاد اسط صفا نموده  
کاین بنی تقریرات کافیه و احکام شایسته معمول میدارد و زیاده از حد مردم شاکر دولت و داعی حضرت محبت آیت  
شاهنشاهی خستند است که در سلطان مستند است.

و نوشته بودند که تا پنجم شهر ذیقعد و صفحات فراوان باران نیامده بود از تفضلات الهی در ششم ماه فروردین باری  
رحمت و بارندگی شده چند روز متوالی بارانهای نافع آمده است  
و رفع و حشت طوبی ظالمین شده است

ما ز نذران از تواریک نوشته بود چون در پیاری رسم است که در وعید نوروز مردم برای شکون بپواری آب  
و که کشتی بیرون میرود و در روز جزای جمعی از طایفه خنکد ارغلی آبا و نشین بقریه با شخان کرایلی رفته بای کشتی  
که قن گذاردند و بواسطه غلبه طرف مقابل با طرفین نزاع واقع شده از جانین جمعی دست و سر  
سکته گشته و هر دو طایفه در پیام میرزا نایب الحکومه استجا آمدند طرفین استنسی شایسته  
کرده بمقام خویش باز پس فرستاد

### همد

از تواریک نوشته بودند امور آنولایت از حسن کفایت و اهتمام علاء الملک حکمران همدان استظام تمام دارد و علاء الملک  
در نظم ولایت و ایت راهها در رفع استشاره و قطع الطریق مراقبت کامل دارد و اغلب ایام را بدون حاجب و مانع  
مشغول عود ریسه با مور مردم بپاشد و تمامی انالی آنولایت با کمال شکرگزاری بپواری  
و عاکرین دولت بدت استتعال دارند

تداوم و المنه از نجات بلند پیاده کار حضرت قدر قدرت اقدس شاه اسلام پایه بوسینت کل ممالک محروسه ایران خداوند ملک  
ضابطه امر ولایت بر صفات قرین استظام و عا در رعیت و کافه انالی ملک بد عاقی و ام ایام دولت استبداد فرجام استتعال دارند و  
شاهزاده عمید الدوله در کمال استقار و استقلال بر مسند حکمرانی استگن و کل الملک بیظم امر ولایت استا غایت رعیت مشغول  
مزید مراتب استقامت عینی الیه شروع متعلقه بجا که کران نیز چون شرد کمال ایت است. و شبست دوم ذیقعد در همدان عالی شهر  
چنان گریه گام که سترین نیر در خاطر نشسته و بجا اندر زیاد از نربع حاعت طول کشیده و الا که امتدادی بهر پانیده بود کل نرود  
صانع و قوت انسته المیکر و معنه اجل چند فرود آمد و بجا صل کرد و از تواریک نوشته بودند چون از وقوع زلزله در عراق که

تاریخ و وقایع کرمان در عهد سلطنت شاهنشاهی قاجاریه

و شهر خرابی زیاد بهم رسیده است این اوقات دیکل الملک در تعمیر جدیدی افتی دارند چنانچه با بعضی در عمارت ارک با غنچه درج و باره و عمارت  
 شهر را از نظر غلظت و بنا کار دنیا میزند امر بر چستان در کمال اشغال است ایندکسین سر همک کتون با موره مجار حضرت رشادت و جانت  
 بطور رسپانیند قلعه آیرانش که در دست کسان میر این بود و تا بحال مستحکم گردیده خدمت کرده بود و در وقت صلح حکم آن قلعها بود که در نیت  
 احدی از حکام کرمان فتح آنرا میسر نماند تقسیم نموده بودند این اوقات دیکل الملک ابراهیم خان سر همک حاکم بلوچستان ابا میرزا محمد یحییان سر همک  
 هندس تجزیه و تصرف آن قلعه مامور نمود که اولاً بخوشی و استماله اگر قبول آیت نمایند در اسپهان قلعه را مستصرف شوند از قراریکه نوشته بود  
 ابراهیم خان بعد از حرکت پرمورش موغان سرحدی که از جمله محسبترین انصفاست و بگذر خارد می موصوف بود برای استماله الی قلعه روانه است  
 که شاید بود و عید آنها را از آنجا باطل فرود آورده و بخدمت کرمانند و در اطاعت در آید شاه موغان بعد از ورود ابراهیم خان بقره کس بر چستان  
 مذکور ساخت که پروتوئیکان گیرد هر که بسنیا دش بهت تربت ما اهل ایچون کرکان بکسند است الی قلعه حصان مسافرت قلعه طلیان  
 و پاراه طاعت یکند از تفکیکی استعدادی فراهم آورده و سپه و سقا خود را حکم کرده اند و سپادی اهل جل بعضی من الما و میخیزند ابراهیم خان  
 که بفضل ابروی بخت بلند شیرازی ده جمعی که دهشت و اندامها لا حاصم ایوم را بر آنها میر من روشین سازد در روز ششم شهر شوال بقعه برود  
 که در سپه ای تفرغ واقع است رسیدن طلیکان از سپه کرمانی که در سپه و قلعه داشتند دست تیر و تفنگ کشادند و بنای جنگ جدال نهادند لکن کتون مامور  
 اعتنا بفرنگ و جنگ آنها نمود و از تفنگ رانان نامی چند شدند بیجا بر سپه کرمانی و در سپه کرمانی را تصرف نمود و آنها را بقعه داخل کرد و چون  
 جور و قه بایست صعب در برش باجها ممکن نبود بنای ستر باستان کشیدند که توب ابراهیم خان بکشند بقعه نرند از این چند تیر توب که بدو اقله زدند و چون  
 از سپه یوار قدری اخراج کرد و تیرها را بدستور العمل میرزا محمد یحییان هندس در نقطه مناسبی ساختن باستیا کشیدند طلیکان سینه از بیجا است  
 بفریب نده تا و تیر بصبح آتیب کمال شادت جلالت جنگ که در چون تیر بصبح شده و حالت آن موعده تم التصیر را در خود مشاهده نمودند من نمی بر اسپه  
 برج را فرود عظیم داشت قلعه را خالی نمود و در امتوری سپه شاد بقعه جل جلاله و سپه کمانه را فرود الی راه که صدای تیر تفنگ نامی موسوی جنگ را ماکت  
 و خاموشی ما خند بجانب قلعه شاد کشید ادر قلعه نیافتند لکن قلعه چنان صعب با اسلحه و جمعی بقصر فرود در آن ممکن گشته و ساغله و کوران  
 که داشتند از همراگان ابراهیم خان و نفر مقتول است نفر مجروح شده بود باقی انجمنه تنالی با کمال صحت سلامت معاددت نمودند

ساخت و تکلی اینچون بر انداخت

دست بطریق یکی از بنا و خوب تعمیر نیده و در نیت ملاک بند کرد و در چهار باکر در حیت خدمتگذارانید و لت بوده و پیشدکلی برای یکدیگر  
 خودشان و اجمی داشته و منفی برای خود تحصیل نمایند مقام اذیت الی بند طریس بر آید و رفته رفته این اوقات دیکل الملک چون عمارت  
 و تواننده با کثرتیم بند طریس است نمود آنچه با مال استقام و خوبی ساخته ماکین و رعایای آنجا بموطن ایصیل خود معاددت نمودند  
 فتح ملایری بود که بعضی سنجان سر همک پسر دیکل الملک هم در روز مشول مشق زیاد در خدمت تصور با نظم و قاعده راه میروند چنانچه تا بحال بی نظمی است  
 اعتدالی از آنها دیده شد است قلعه اجناسی از مرقول الاره و من برنج که بواسطه خشک شده و از غار سینه دارد و در شهر و بلوکات فراوان در دست